

بسیاری از مردم می‌دانند که دپرشن را معمولاً مایخولیا می‌نامند. مایخولیا ظاهراً هنوز هم برای اشکال سیاه‌تر این بیماری، واژه‌های درخورتر و مناسب‌تر است، ولی بعدها اسمی ساده‌تر و بی‌طمطراق‌تر جای آن را گرفت.»

درباره کتاب‌های ترجمه شده بازار

تا چه اندازه از ترجمه کاهی یا ترجمه افزایی دوری کنید؟

فاطمه منصوری نصرآباد

مترجم

هم خارج است. حتماً به‌عنوان مخاطب کتاب تا به حال داستان‌هایی خوانده‌اید که روند داستان به قدر کافی برایتان مشخص نبوده است. به نظر یکی از ایرادات این موضوع همین جا مشخص می‌شود. گاهی اوقات مترجم‌ها خصوصاً تازه‌کارها ترجمه روان را با ترجمه کاهی اشتباه می‌گیرند. در واقع این درست است که یک متن در فارسی باید به شیوا ترین صورت نوشته شود و از نظر نحو و دستور زبان کاملاً «فارسی» باشد؛ ولی حذف کردن بعضی از کلمات یا جملات توصیفی در داستان به بهانه روان کردن متن ترجمه کاملاً نتیجه عکس می‌دهد. یکی از نمودهای مخرب ترجمه افزایی هم استفاده زیاد از پاورقی در داستان‌ها است که واقعاً در این چند وقت در کتاب‌های زیادی دیده‌ام. راستش پاورقی معمولاً مفید است و اطلاعات مفیدی ارائه می‌دهد با وجود این معتقدم خیلی از پاورقی‌ها فقط با ترجمه درست و کم کردن این دوتا شیوه در ترجمه حذف می‌شوند. خلاصه مطلب اینکه گاهی خوب است این دوروش را با شیوه‌های دیگر ترکیب کرد و متنی عالی نوشت و اگر شما هم موافق کم استفاده کردن از این دو هستتید و دنبال راه حلی برای آن، می‌توانید روی دانش‌تان در دستور زبان فارسی و شیوه نگارش فارسی کار کنید و البته دست به فرهنگ لغت بودن هم می‌تواند کمک زیادی کند و متن خروجی هرچه بیشتر حرفه‌ای و روان می‌شود.

اگر درست خاطر باشد در یکی از مطالب گذشته که فکر کنم شماره ۱۵ بود درباره شکستن جمله‌ها در ترجمه صحبت کردم. در این مطلب می‌خواهم درباره دو اصطلاح در ترجمه صحبت کنم که تا حدی به آن مطلب مربوط می‌شود. در مطالعات ترجمه دو اصطلاح به نام ترجمه کاهی یا under-translation و ترجمه افزایی یا over-translation وجود دارد. در تعریف کلی، ترجمه کاهی زمانی استفاده می‌شود که مترجم تصمیم می‌گیرد در ترجمه متن بخشی از اطلاعات موجود در متن اصلی را حذف کند. باید بدانید این حذف کردن می‌تواند گاهی بدون دلیل منطقی باشد؛ همین یکی از دلایل مخالفت من با استفاده از این شیوه است. ترجمه افزایی هم به معنای اضافه کردن اطلاعات بیشتری در متن ترجمه شده است که با اهداف مختلفی انجام می‌شود. به طور معمول این دو اصطلاح بیشتر در ترجمه‌های تخصصی و علمی به کار می‌روند؛ اما به معنای آن نیست که در ترجمه ادبی و ادبیات داستانی اصلاً کاربردی ندارد. من بالاتر هم گفتم زیاد با استفاده از این دو نوع شیوه ترجمه موافق نیستم «مگر» در نمایشنامه یا شعر که بحثی تخصصی است و از حوصله این بحث

قدیمی ترین رمان انقلاب اسلامی

نگاهی داستان گونه به جریانات پایانی دهه پنجاه

مهدیه جاهد

خبرنگار

«قطار ۵۷» به باور بسیاری قدیمی ترین رمان انقلاب اسلامی است به قلم رضا رئیس که آن را انتشارات سوره مهر در سال ۱۳۸۷ منتشر کرده است. رسا رئیس خود در مورد کتابش می‌گوید: «نوشتن این اثر ۴ سال زمان برده و پس از تحقیقات فراوان و ۱۷ مرتبه بازنویسی به مرحله چاپ رسیده است. چاپ نخست رمان «قطار ۵۷» در مدت کوتاهی به فروش رسید و پس از گذشت ۹ ماه، چاپ دوم آن با افزودن ۴۰ صفحه منتشر شد.

نویسنده در ادامه می‌گوید: «تا پیش از نگارش این اثر، نوشتن را کاری ساده می‌دانستم. اما پس از آن با توجه به کلام کاربیل گارسیا مارکز مینی بر اینکه: «پاراگراف به پاراگراف را باید حساب شده نوشت»، نوشتن را سخت و مسئولیت نویسنده در قبال جامعه دانستم.

در رمان «قطار ۵۷» تلاش شد خبری گیرا و منصفانه از انقلاب اسلامی ارائه شود. در واقع این اثر، داستان نوجوانی و جوانی ام و روزهایی است که پایه‌های مردم می‌دیدم و نگاهی دیگر به انقلاب دارد و سفارشی نیست.»

رضا رئیس در این رمان نگاهی داستان گونه به جریانات اجتماعی سال‌های پایانی دهه ۵۰ در ایران دارد. قصه این رمان از یکی از جلسات زیرزمینی گروه‌های چپ و توده‌ای آغاز و با حمله ساواک ادامه می‌یابد. هدف ساواک فردی به نام «قامت» است که مدیر جلسه و از رهبران گروه است. مؤلف، رمان را فصل بندی کرده و در این طبقه بندی به بررسی وضعیت قشرهای مختلف در آن سال‌ها پرداخته است.

نویسنده برای شرح یک انقلاب که دو وجه مهم دارد؛ یکی شرح هیجانات و پیروزی‌ها که رسانه ما به آن بسیار پرداخته و می‌پردازد و دیگری شرح ناکامی‌ها و مرارت‌های زیر پوست انقلاب که گاه به آشوب و ترور و جنگ‌های داخلی می‌انجامد، بهترین استفاده را از ابزار زمینه در

جهت پیشبرد هدف خود که همان نشان دادن دو وجه و دوروی یک سکه است، می‌کند.

یکی از ابزارهای به کار گرفته شده در شخصیت پردازی و فضا سازی، بهره گرفتن از خرده فرهنگ‌ها و عقاید عامه پسند است که بیشتر در همان زمان در میان باور مردم پررنگ بوده است. مثل باور به خرافه و نشانه‌های خرافی در روند زندگی مردم که در ایجاد تعلیق هم برای شخصیت و هم مخاطب بسیار قوی عمل می‌کند.

به‌عنوان مثال یکی از شخصیت‌ها به نام پارساوا صبح روزی که ترور می‌شود سه کلاغ می‌بیند که به گفته مادر بزرگش نشانه مرگ است و درست روزی که قرار است از معرکه بگریزد، ترور می‌شود و مخاطب صحه‌ای بر این خرافه می‌گذارد، یا شخصیت دیگری به نام سلطان نیز شب قبل از کشته شدنش خواب پروانه دیده است که به باور خودش «علامت رفتن» و با ترورش این فرض تأیید می‌شود.

برای پی بردن به بخشی از تاریخ معاصر، باید این اثر خوانده شود. بخش زیادی از این رمان، بیانگر جنگ گریزی، درگیری و مجادلات سیاسی در تنگنای زندان و تفاوت جدال شخصیت‌ها در قبل و بعد از انقلاب است.

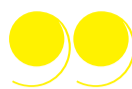
همه شخصیت‌ها ایدئولوژیک و متکی به خود و باورهایشان هستند. یعنی در چهارچوب و حریم اعتقادی خود قرار دارند. دور از زندگی، زمینه اجتماعی و تاریخی خود نیستند و برای دستیابی به آزادی در تلاش‌اند. چهارچوبی برای خود دارند و در قالب همان چهارچوب در حال فعالیت هستند.

نویسنده در رمان «قطار ۵۷» به تاریخ اهمیت داده و با توجه به وجه آگاهی دادن، این اثر را در قالبی پژوهشی نوشته است. این رمان رنج سوگواری برای سرنوشت را افشا می‌کند و از جنگ انسان‌ها برای ایده‌آلی می‌گوید که نمی‌دانند چیست.

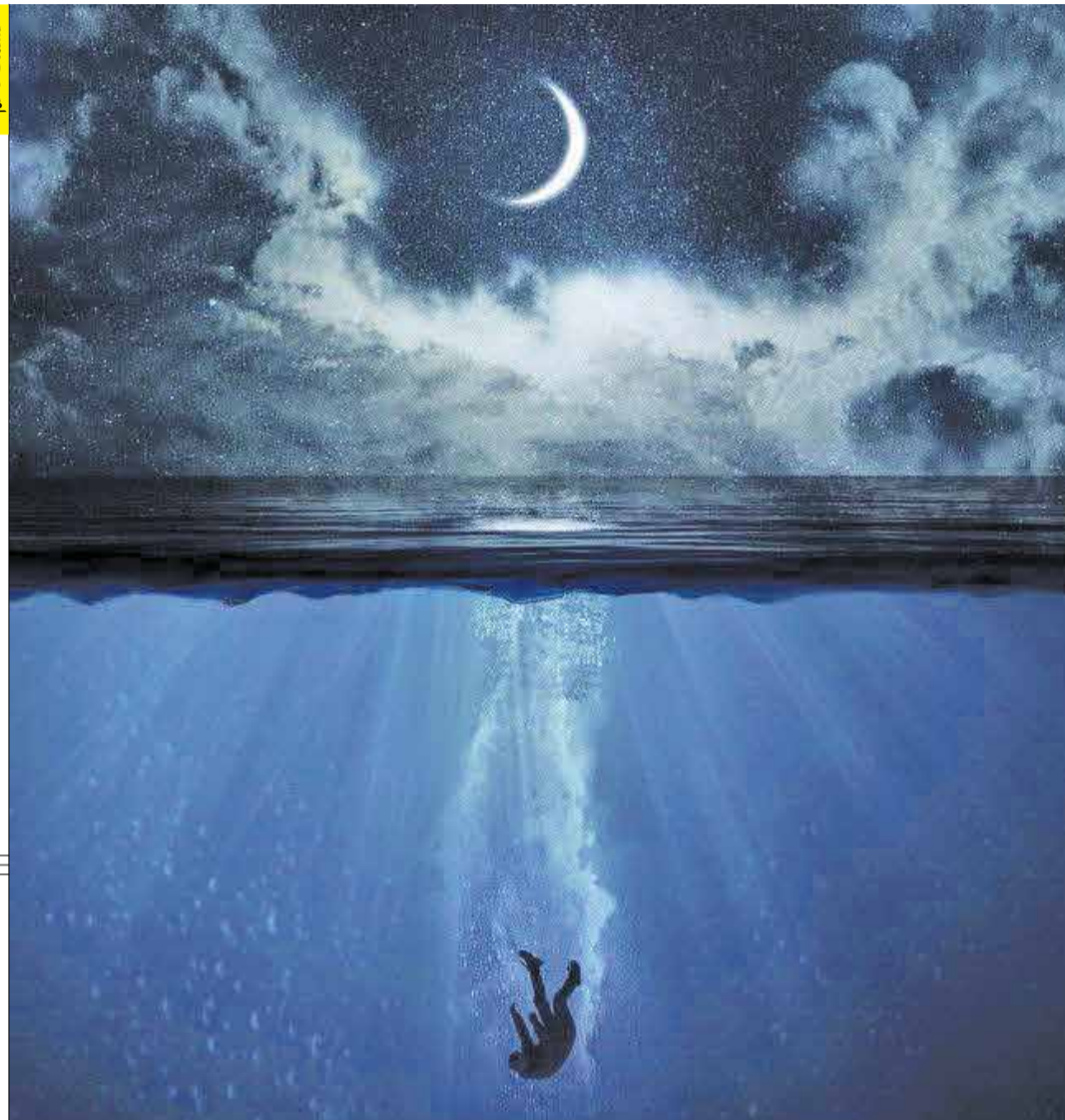
آغاز رمان، وقایع پیش از انقلاب از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ را دربر می‌گیرد و بقیه داستان، فضای تغییر و تحولات پس از انقلاب تا شروع جنگ تحمیلی را شامل می‌شود. این اثر، توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.



نویسنده برای شرح یک انقلاب که دو وجه مهم دارد؛ یکی شرح هیجانات و پیروزی‌ها که رسانه ما به آن بسیار پرداخته و می‌پردازد و دیگری شرح ناکامی‌ها و مرارت‌های زیر پوست انقلاب که گاه به آشوب و ترور و جنگ‌های داخلی می‌انجامد، بهترین استفاده را از ابزار زمینه در جهت پیشبرد هدف خود که همان نشان دادن دو وجه و دوروی یک سکه است، می‌کند



قسمت دهم



ظلمت آشکار

خاطرات دیوانگی

زهرا بزرگ‌زاده
روانشناس کودک



ابتدا آن را دست کم می‌گیرد و نمی‌فهمد چه بلایی دارد به سرش می‌آید اما وقتی در آن جلو می‌رود و خوشبختانه سالم از آن بیرون می‌آید، می‌گوید: «وقتی اولین بار فهمیدم بیماری زمینگیرم کرده، دیدم باید علاوه بر کارهای دیگر اعتراض شدیدی علیه واژه دپرشن ابراز کنم. بسیاری از مردم می‌دانند که دپرشن را معمولاً مایخولیا می‌نامند. مایخولیا ظاهراً هنوز هم برای اشکال سیاه‌تر این بیماری، واژه‌ای درخورتر و مناسب‌تر است، ولی بعدها اسمی ساده‌تر و بی‌طمطراق‌تر جای آن را گرفت.»

استاین به نوبه خود سعی می‌کند پرده از فاجعه افسردگی بردارد. هنوز در جامعه ما و دیگر جوامع کسانی هستند که حالت افسرده را با اختلال افسردگی اشتباه می‌گیرند و همین باعث می‌شود نسبت به این اختلال دید سهل‌گیرانه‌ای داشته باشند. وجه اقدام برای خودکشی را داشته باشد تقریباً در همه کارها وجود دارد. همچنین فرد باید دست کم چهار نشانه دیگر، از جمله تغییر در اشتها یا وزن، خواب، سرعت کارهای روانی-حرکتی، کاهش نیرو، احساس بی‌ارزشی یا گناه، مشکل در تفکر، تمرکز یا تصمیم‌گیری یا افکار بازگشت‌کننده درباره مرگ و خودکشی، طرح نقشه یا اقدام برای خودکشی را داشته باشد. این عبارات، تعریفی تمیز و قابل فهم از اختلالی حاد، در کتاب مرجع اختلالات روانی است. تعریفی که تمام دانشجویان روانشناسی از ترم اول آن را به خاطر می‌سپارند. زمانی که من دانشجوی ترم اول روانشناسی بودم، وقتی درس به اختلال افسردگی می‌رسید، می‌گفتند: افسردگی، سرما خوردگی اختلالات روانی است! اما اکنون با بلوغی که بشریت طی این چند سال به آن رسیده شاید بهتر باشد بگویم افسردگی، کروئای اختلالات روانی است! بیماری‌ای شایع، با علائمی نه چندان وحشتناک و بسیار کشنده. ویلیام استاین، نویسنده کتابی که در این نوشتار سعی می‌کنم در مورد آن صحبت کنم، دوره‌ای از زندگی‌اش را در چاه افسردگی گذرانده است. استاین پس از آنکه در افسردگی‌اش تا اقدام به خودکشی پیش می‌رود، نجات می‌یابد. او هم مانند اکثر آدم‌ها در مواجهه با این اختلال،

